

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: زنده یاد قیوم رهبر
بازتکثیر: کمیته فرهنگی (ساما)
۲۴ اکتوبر ۲۰۱۷

از سراب تا سراب از مسکو تا واشنگتن

حاشیه ای بر " حل سیاسی... " - ۶



زنده یاد قیوم رهبر

۷ - الغای تمام قرارداد های ننگین و اسارت بار امپریالیستی و به خصوص قرارداد های بین دولت مزدور و امپریالیسم روس و اعمار آن:

امپریالیسم روس از سال های ۱۹۵۴ به این سو به نفوذ " آرام " و همه جانبه در کشور ما پرداخت و بالاخره از خلال قرارداد های جابرانه امپریالیستی در کشور ما موقیعت مناسبی را به دست آورد که بتواند ستون پنجم خود " خلق " و " پرچم " را به وجود آورده و دست به توطئه علیه یاران و همکاران سابق خود بزند.

بعد از کودتای هفت ثور که زمام امور کشور ما کاملاً به دست مزدوران روس افتید، امپریالیسم جنایت پیشه روس از خلال جنایات بی شمار خود بر خلق ما، کشور ما را در شبکه ای از قرارداد های ننگین و اسارت بار امپریالیستی بیچاند تا این واقعیت وجودی، سند قراردادی و حقوقی خود را نیز داشته باشد.

امپریالیسم روس لشکرکشی غدارانه خود را به کشور ما مطابق به قرارداد دسمبر ۱۹۷۸ تره کی - برژنف می داند که ماده پنجم آن به روسیه امپریالیستی حق لشکرکشی و مداخله در امور کشور ما را داده است. این مشت نمونه خروار

است و کشور ما از خلال صد ها و هزار ها قرارداد علنی و مخفی در دام جهانگشائی روس امپریالیستی گیر افتاده است. اعلام صریح و جسورانه این که ما تمام قرارداد های جابرانه و ننگین اسارت امپریالیستی را به طور کامل ملغی اعلام داشته و هیچ گاه و به هیچ صورت این گونه قرارداد ها را به رسمیت نخواهیم شناخت، پافشاری روی یکی از ارکان صلح عادلانه است. چه این قرارداد ها توسط مشتی عمال میهن فروش، خائن و بی اراده با ارباب آن عقد گردیده و هیچ گونه رابطه قانونی آزادانه میان مردم دلیر و با شهامت ما و امپریالیسم روس را بازگو نمی کند. ملتوی گذاشتن این موضوع مهم و یا برخورد دوگانه "هم به میخ و هم به بغل"، پذیرش تسلط امپریالیستی روس در اشکال ظریفانه تر آن و مخالف صریح آزادی ملی واقعی مردم ماست.

۸ - جبران خسارات برای مردمی که از تجاوز روس متضرر شده اند، به خصوص خانواده شهداء، زندانیان، مهاجران و غیره:

امپریالیسم روس جنایات غیرقابل وصفی را علیه مردم ما مرتکب شده است. مردم ما را قتل عام کرده، زندانی نموده شکنجه و تحقیر کرده، شهر ها و روستا های ما را بمباردمان نموده، میلیون ها انسان را از خانه و کاشانه شان بی ریشه و دربه در ساخته و میلیارد ها دالر ثروت ملی ما را برباد داده است.

قربانی های این جنایت تاریخی نباید به نام " صلح خواهی " به فراموشی سپرده شود، زیرا مردم غیور ما که میلیارد ها دالر ثروت های مادی، چنانچه ثروت های غیرقابل حساب معنوی خود را در این جنگ از دست داده اند، بعد از ختم آن نمی توانند سال های سال وضع زندگی خود و زخم های ناشی از این جنگ تجاوزکارانه را التیام بخشند.

بدین صورت جبران خسارات برای آن ها از جانب امپریالیسم روس - چنانچه یک برنامه وسیع بازسازی زندگی مردم متضرر شده - که توسط ملل متحد و دیگر مؤسسات بین المللی تمویل گردد، تحت اداره و نظارت نمایندگان اصیل مردم ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

عدم توجه بدین نکته از یک جانب متجاوزان بین المللی را تشجیع می کند که هر بار دلشان خواست به کشور های کوچک تجاوز نمایند، غارت و چپاول کنند و قتل عام نمایند و در اخیر نیز بر مردم منت گذارند و به طویله های خود برگردند؛ و از جانب دیگر قربانیان جنگ و فاشیسم روس را به فراموش خانه های دربه دری، فلاکت و بدبختی می سپرد که در تکامل اجتماعی آینده کشور ما اثرات منفی عمیقی به جا خواهد گذاشت.

بدین صورت مطالبه جبران خساره از روس امپریالیستی و تعهد نیروهای انقلابی به کمک بی شائبه برای این قربانیان و خانواده های شان به عنوان سپاس بی ریا و بی آرایش از استواری و جانبازی آن ها، یکی از معیار ها و شرایط صلح عادلانه است که بدون در نظر گرفتن و تأکید روی آن، صلح ما با امپریالیسم روس عادلانه نه، بلکه غیر عادلانه، قدرت طلبانه و ظالمانه خواهد بود.

۹ - رسیدگی به اعدام شدگان، زندانیان سیاسی و گم شدگان و مجازات قاتلان و عاملان آن ها طبق قوانین ملی:

امپریالیسم روس در طول هشت سال گذشته بیش از یک میلیون از برادران و خواهران ما را کشته است و هم اکنون بیش از صد هزار از دلاوران مردم در زندان ها و سیاه چال های روسی به سر می برند و به همین تعداد افراد نیز دزدیده شده و در مورد بود و نبود، زندگی و مرگ آن ها به خانواده های شان هیچ چیزی گفته نمی شود. اجساد قربانیان فاشیسم روسی به خانواده های شان سپرده نمی شود و حتی زندانیان از دیدار های عادی با خانواده های شان محروم هستند.

رسیدگی به لست اعدام شدگان، چنانچه به زندانیان سیاسی و گم شدگان، و مجازات قاتلان و عاملان آن ها، یکی از ضوابط اساسی است که بدون آن صلح ما با امپریالیسم روس نمی تواند عادلانه تلقی شود. فراموش کردن برادران و

خواهران شهید ما و عدم توجه به رنجی که زندانیان دلاور ما در شکنجه گاه های روسی متحمل شده اند، صلح ما را با دشمن از محتوای انسانی و انقلابی آن تهی می کند و صلح عادلانه نخواهد بود.

امپریالیسم روس و سگ چوچه های آن باید به مردم ما از این خونریزی های بی شمار حساب پس بدهند و عاملان آن باید به جزای کردار خود برسند. این یکی دیگر از معیار های صلح عادلانه است.

۱۰ - مجازات خائنان ملی، جنایتکاران جنگ (از روس ها تا "پرچمی ها" - "خلقی ها") در یک محکمه علنی در حضور افکار جهانی:

امپریالیسم روس و مزدوران آن در افغانستان که مردم ما را قتل عام کرده و شهر ها و قصبات ما را به آتش کشیده اند و صد ها جنایت بزرگ تاریخی دیگر را در حق مردم ما روا داشته اند، باید اقلأ در دو نکته به ضمیر و وجدان جهانی حساب پس بدهند:

الف : عده ای از عناصر میهن فروش به وطن خیانت کرده و به نام سیاست بازی و به قدرت رسیدن دست در دست یک نیروی بیگانه بر رخ مردم خود شمشیر کشیدند و مقدرات مردم ما را به بیگانه ها تسلیم کردند و بزرگ ترین تراژیدی عصر ما را که با تراژیدی های فاشیسم هیتلری پهلو می زند و از آن سبقت می گیرد، به وجود آوردند. این عده آشکارا خائنان ملی اند و باید توسط یک محکمه توده ئی عالی که در آن نمایندگان مجاهدین، نمایندگان ملیت ها و اقوام و نمایندگان منتخبت مردم وجود داشته باشند، به طور علنی محاکمه گردند و مطابق حجم و شدت جرائم خود به مجازات برسند. به خصوص سرمداران "پرچمی" و "خلقی" که به طور آگاهانه به میهن و مردم خود خیانت کرده اند، باید بدون دلسوزی به مجازات برسند و کسانی که جنایاتی بزرگ را در حق مردم خود انجام داده اند، نباید از چنگ عدالت بگریزند.

ب : مناسبات مردم ما با امپریالیسم روس در کتگوری قوانین زمان جنگ مطالعه می شود. امپریالیسم روس بار ها توسط عناصر طرفدار خود از مجاهدین خواسته است که با اسرای جنگی روسی طبق قوانین بین المللی جنگ رفتار نمایند. ولی امپریالیسم روس در طول هشت سال تجاوز خود هیچ گاه قوانین جنگ را در مناسبات خود با مردم ما مراعات نکرده است : زندانیان ما را مطابق قوانین جنگ محاکمه نمی کند و با مجاهدین مطابق قوانین بین المللی جنگ برخورد ندارد - از بمب های ناپالم، کیمیائی و بمب های طوطی که در آن افراد بیگناه کشته می شوند و یا بمباران مناطق مسکونی، برای ضربت زدن به روحيات مردم استفاده می نماید که این ها در قوانین قبول شده بین المللی جرائم نابخشودنی است.

سلوکیات ارتش اشغالگر روسی در افغانستان تابع هیچ نظم و انضباطی نیست و حتی خود دولت مزدور نیز نمی تواند آن ها را محاکمه کند. بناءً هزاران مورد وجود دارد که در عرف قوانین جزائی بین المللی به نام جرائم جنگی و جرائم ضد بشریت یاد می شود مانند : قتل عام، آتش سوزی بدون در نظر داشت نیرو های مدنی، استفاده از ناپالم، بمب های کیمیائی، بمباران مناطق مسکونی و... علاوه بر این که روس ها با تجاوز بیشرمانه خود به کشور ما تمام نورم های بین المللی را زیر پا گذاشته و هیچ گونه حقی در کشور ما ندارند و این خود بزرگ ترین جنایتی است که بر مردم ما تحمیل کرده اند، ولی در چارچوب یک ارتش استعماری نیز اعمال و کردار آن جز جرائم جنگی و جرائم ضد بشریت به شمار می رود.

قتل عام کراله، قتل عام در لوگر، قتل عام در کلکان، زهر دادن اطفال مکاتب به دلیل مخالفت شان با حضور روس و... تومار طویلی از جنایات ضد بشری روس است که جزء جرائم جنگی به شمار می رود و در محکمه های خلق در استوکهلم، پاریس و در این اواخر در ناروی به اثبات رسیده است. برگزاری یک محکمه بین المللی مانند محکمه

"نورنبرگ" برای محاکمه مجرمان جنگ در اخیر جنگ افغانستان ضرورتی انصراف ناپذیر است. ما باید به شدت از افکار عامه جهانی خواستار دائر کردن چنین محکمه بین المللی گردیم و خود در پی تکمیل دوسیه و اسناد اثباتیه آن برآنیم.

در این محکمه به طور حتم پای بزرگ ترین جنایتکاران قرن مانند برژنف، اوستینوف، گرومیکو و... همراه با مزدوران آن تره کی، امین جلا، ببرک و نجیب و... شامل است. این یکی از ارکان و عناصر غیرقابل انصراف صلح عادلانه مردم ماست.

ما به طور مختصر در ده ماده عناصر و معیار های صلح عادلانه را به بحث گذاشتیم و عمداً از بحث مفصل روی آن خودداری نمودیم.

ولی این صلح عادلانه از کدام راه متحقق می شود؟ شیوه ها و راه های رسیدن بدان آیا از طریق تکیه از قدرت های بزرگ و یا مراحم روسی حاصل می گردد و یا خیر؟ این سؤالیست که باید در اخیر این مقال بدان به طور مختصر پاسخ بگوئیم.

راه ها و شیوه های رسیدن به صلح عادلانه:

امپریالیسم جنایت پیشه روس در تحت شرایط و اوضاع سیاسی - نظامی و اوضاع بین المللی موجود حاضر نیست به شکست کامل برنامه های خود در کشور ما اعتراف نماید. هنوز هم طمع خام شکست مردم ما و انقیاد ملت ما در مغز بیمار امپریالیسم روس و سواس های پیروزی نظامی و سیاسی را برمی انگیزد. لذا حاضر نیست یک صلح عادلانه و شرافتمندانه را که در آن آزادی کامل ملت ما همزمان با شکست روس مسجل گردد، بپذیرد و خواستار " صلح " مطابق به میل خود است. " صلحی " که منافع آن را حفظ نماید، مزدوران آن را بر سریر حکمرانی نگهدارد و عقب نشینی او را از افغانستان با " حفظ آبرو " تأمین نماید و...

این ها همه عناصر یک صلح غیرشرافتمندانه، تحمیلی و زروگویانه امپریالیستی است که فقط منطق واژگونه امپریالیستی پایه آن را می سازد و در منطق آزادیخواهانه و انقلابیون، چیزی جز تسلیم و انقیاد معنی نمی دهد. آن چه مردم ما آن را تا اکنون نپذیرفته و در آینده نیز نخواهند پذیرفت.

ولی آیا با این وضع می توان به یک صلح شرافتمندانه، عادلانه، واقعی و دوامدار امید داشت؟ بلی ما می توانیم به صلحی که عناصر ده گانه آن را بر شمریم، امیدوار باشیم و به وصول بدان اعتقاد داشته باشیم، مشروط بر این که راه و شیوه درست رسیدن بدان را برگزینیم که چند تای مهم آن را در پائین به طور مختصری می شمیریم:

۱ - پافشاری روی جنگ توده ئی طولانی:

جنگ توده ئی طولانی مستلزم چند مسأله است:

- پافشاری روی مبارزه مسلحانه به مثابه عمده ترین شکل مبارزه ضد استعمار روس.
- سیاسی ساختن جنگ به مفهوم بردن آگاهی ملی و آگاهی اجتماعی در میان مجاهدان راه آزادی و ارتقای جنگ از حالت ایله جار به طرف جنگ هدفمند و آگاهانه.
- بسیج عمومی و دوامدار توده ها تا در پیروزی ها و شکست ها و پیچ و خم مبارزه اعتماد و امیدواری خود را به پیروزی از دست نداده و در هر حالت برای یک جنگ دراز مدت آمادگی داشته باشند.

- تغییر شیوه های جنگی مطابق به تکامل جنگ و تقسیم بندی جدید نظامی بر اساس نیرو های دفاع از خود توده ئی (در سطح هر منطقه)، چریک های مسلح مردم (در سطح هر منطقه) و نیرو های مسلح مردم (در سطح ملی) مطابق به تکامل اوضاع در هر منطقه.

- حل مسأله سلاح و ذخایر ضروری آن بر پایه یک سیاست اتکاء به خود.

- حل مسأله پایگاه های انقلابی ستراتیژیک و تاکتیکی.

- حل مسأله عقب گاه ستراتیژیک و عقب گاه های تاکتیکی.

۲ - حل مسأله وحدت به عنوان کلید اساسی پیروزی در جنگ مقاومت کنونی:

امپریالیسم ادامه گستاخی خود را مرهون تشتت و پراگندگی جنبش ماست و هم از این دریچه است که روس امپریالیستی نیرو های مجاهد را به جان هم انداخته، جاسوس حقیر خاد را تا سرحد سروری کاذبانه می رساند.

مسأله وحدت در جنگ مقاومت کنونی یکی از معضله های اساسی ماست که همگی بدان از دیدگاه منافع تاریخی - اجتماعی خود برخورد می نمایند. مسأله وحدت اساساً مربوط به هژمونی انقلاب است. تا وقتی که یکی از نیرو های شرکت کننده دیگر نیرو ها را به سلامت مشی خود، به صلاحیت تاریخی - سیاسی خویش و به کفایت خویش برای رساندن مردم به پیروزی نهائی متقاعد نسازد، هژمونی تأمین نمی شود. هژمونی تنها امکانات مادی و شرایط خوب منطقه و بین المللی نیست. این چیزبست که بعضی نیرو ها به وفرت دارند، ولی مردم هژمونی آن ها را قبول ندارند. چنان چه هژمونی تنها دادن برنامه های زیبا برای کار نیست. در صورتی که خود برنامه دهنده امکان تطبیق آن را نداشته باشد، آن برنامه از اهمیت عملی تهی می شود و ارزش ندارد. جانب تطبیقی برنامه های انقلاب در شرایط کشور ما اهمیت اساسی دارد. هژمونی فقط التقاء نیرو های ذینفع در نقطه معینی است که بنابر خط مشی، سیاست ها، اوضاع محیطی و توانمندی عملی یکی از نیرو ها در آن نقطه قرار دارد و بدین صورت صاحب آن نقطه می تواند ادعای هژمونی دیگران را داشته باشد و این در تضاد انحصارگری دیوانه وار و "لافزنی" احمقانه است. با این مفهوم، مسأله هژمونی با مسأله ترقی پیوند ناگسستنی دارد که باید همیشه از مقوله وحدت - ترقی به عنوان یک پدیده مرکب لازمی صحبت کنیم، چون یکی بدون دیگری در شرایط ما واقعیت خود را نمی تواند تثبیت نماید.

مقصود از وحدت، دادن اعلامیه های وحدت، و حتی یکجا کردن و مدغم کردن دفتر ها در یک دیگر نیست، بلکه بیشتر به عنوان سلوک هماهنگ اجتماعی نیرو های درگیر نبرد در مقابل امپریالیسم روس است.

چنانچه مسأله وحدت باید به عنوان ضرورت تاریخی مبارزه ضد استعماری پذیرفته شود که از نیازمندی های جلب کمک بین المللی و یا اعتراف نامه های بین المللی و غیره به عنوان هدف اساسی وحدت، فاصله زیادی دارد.

ولی بر یک نکته در همه احوال باید تأکید نمائیم که سرنوشت مقاومت کنونی مردم ما به مسأله وحدت ملت تعلق می گیرد. وحدت ملت ما شب فردای آزادی کشور و یگانه راه رسیدن به صلحی دوامدار، واقعی، شرافتمندانه و عادلانه است.

۳ - طرح یک برنامه ضد امپریالیستی و ترقیخواهانه:

ما بار ها بر این نکته تأکید کرده ایم که حمله امپریالیسم روس به افغانستان تنها به لشکرکشی نظامی آن منحصر نیست. امپریالیسم در ذات خود تهاجمی چند جانبه است که در آن استثمار اقتصادی همراه با انقیاد سیاسی، لشکرکشی نظامی و مسخ فرهنگی یکجا عمل می کند و یکی در خدمت دیگری است. بناءً برای شکست امپریالیسم روس نیز طرح برنامه ای جامع که در همه ساحات امپریالیسم روس را مورد تهاجم قرار داده و آن را شکست دهد ضرورتی انصراف نا پذیر است.

اکنون که هشت سال از جنگ مقاومت کنونی ما می‌گذرد. هنوز هم جنگ ما، عمدتاً جنگی ایله‌دار است که بر بیشتر آن انارشسیسم قومندان‌های محلی تسلط دارد و رهبری سازمان‌های آن‌ها فقط در ساحت اتمالات تخنیک‌محصور است. کار سیاسی ساختن توده‌ها برای یک هدف واحد یا هیچ نیست یا فقط در محدوده عوام فریبی هستریک مذهبی باقی مانده است و به اوضاع واقعی سیاسی و اهداف امپریالیسم روسی هیچ گونه توجهی صورت نمی‌گیرد. در تمام مناطقی که در تحت تسلط نیروهای مجاهد قرار دارد، آشفتگی اقتصادی و اجتماعی بی‌نهایتی حکمفرماست. ما در پهنای نیروهای سیاسی حتی یک نشریه جدی تحلیلی و واقع‌بینانه در حد مسؤولیت وضع کنونی نداریم و... بدین صورت ستراتیژی پیروزی جنگ مقاومت و ارتقاء آن تا سطح یک جنبش آزادیبخش ملی شکاف برمی‌دارد.

هرگاه ما در ساحت‌های مذکور برنامه دقیق علمی و قابل تطبیقی وضع و مردم خود را برای مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه روس اشغالگر بسیج نماییم، در آن صورت برای امپریالیسم روس راهی به جز از سرفاکنندگی و شکست باقی نمی‌ماند. جانبازی و فداکاری غنی و شگفت‌انگیز مردم ما با فقر مدهش برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مقاومت در تضاد کلی قرار دارد و نمی‌توانند مدت زمان درازی با هم همزیستی نمایند. این خود بازتاب آن تضاد تاریخی است که نیروهای عقب‌گرا و تاریخزده‌ای که برای آخرین بار ظرفیت محدود تاریخی خود را در مقابله با امپریالیسم روس به نمایش می‌گذارند، دارای امکانات بی‌حد و حصر مادی - تخنیک‌اند که به کمک آن بر گرده مردم ما سوار می‌شوند، در حالی که نیروهای ملی و انقلابی که باید این جنبش وسیع و عظیم توده‌ئی را رهبری نمایند، عمداً توسط روس امپریالیستی و امپریالیسم غرب همراه با کشور‌های منطقه از ساحت مبارزه و فعالیت کنار زده می‌شوند. اگر پاشنه " آشیل " امپریالیسم روس در تحمل یک نیروی ضعیف و بدنام اجتماعی بر مردم ماست که در طی هشت سال با تمام دیده‌داری و خونریزی نتوانسته آن را بر مقدرات ما حاکم سازد، در جانب مقاومت نیز این موقعیت طبقاتی - تحمیلی از جانب حریفان امپریالیسم روسی دنبال می‌شود و بدین صورت، ضعف مزمن و تاریخی مقاومت، خود را در این گونه صحنه‌سازی‌ها و تحمیل‌های خارجی نمایش می‌دهد.

ما یقین داریم که این واژگونی تاریخی - چه از جانب امپریالیسم روس دنبال شود و یا از جانب حریفان او - به دست توانای مردم ما واژگونه می‌شود و طبقات اجتماعی هر کدام در جایگاه مناسب تاریخی خود قرار می‌گیرند و نیروهای انقلابی باید برای واژگون کردن این واژگونی به طور استوار و خستگی‌ناپذیر کار کنند تا در میدان نبرد و محل انقلابی جوهر شان را بنمایانند.

چه این واژگونی و در نتیجه طرح و عملی ساختن یک برنامه جامع الاطراف ترقیخواهانه که هم بدیلی در مقابل استعمار شرارت پیشه باشد و هم بدیلی در مصاف با ارتجاع خونریز؛ یگانه راه شکست کامل امپریالیسم روس و رسیدن به صلحی واقعی، دوامدار، سرفاقتمندانه و عادلانه است.

۴ - استواری روی خط مشی مستقل ملی و انقلابی:

بعد از کودتای هفت‌ثور صف بندی‌های جدیدی در رابطه با مسأله افغانستان، به نفع مقاومت مردم ما و ضرر امپریالیسم روس به وقوع پیوست. این صف بندی‌ها اکنون به طور عمیقی در زندگی سیاسی ما تأثیر نموده و در آینده نیز فعل و انفعالات آن در جامعه دیرپا خواهد بود.

تحلیل واقع‌بینانه اوضاع کشور ما نشان می‌دهد که افغانستان روز تا روز در کشمکش دو ابرقدرت امپریالیستی و نیروهای خرد و کوچک دیگر به تباهی کشانده می‌شود.

گرچه تضاد‌های بین‌المللی و مخالفت نیروهای بسیاری در سطح جهانی با تهاجم روس اکنون به مثابه یک عامل مثبت در جریان جنگ مقاومت نقش خود را بازی می‌کند، ولی در آینده در دراز مدت این دست درازی‌ها که به معنی آفریدن

نیرو های ویژه هر کدام از قدرت ها برای خود و نفوذ در تار و پود جامعه ماست؛ به عنوان عامل منفی، زندگی سیاسی جامعه ما را دستخوش نا آرامی و آشفتگی ساخته و جامعه ما را از سیر طبیعی پیشرفت خود بازمی دارد. بنام بیرون کشیدن افغانستان از دایره نفوذ ابرقدرت ها، چنانچه از نفوذ دست درازی کشور های منطقه و همسایه، ضرورتی حتمی است. این دست درازی ها از هر جانی که باشد و به هر اسم و رسمی که عملی گردد، علاوه بر تجاوز بر مقدرات و حق حاکمیت ملی ما، نیرو های رقیب را تشجیع کرده و به دست درازی و امی دارد. مردم ما برای پیشرفت سالم و طبیعی خود، برای زدودن افکار عقب مانده قرون وسطانی، برای آمادگی گرفتن برای یک مبارزه جدی ضد امپریالیستی - ضد ارتجاع، برای همبستگی با نیرو های انقلابی و برای تحقق پیشرفت و ترقی اجتماعی نیاز غیر قابل وصفی به صلح واقعی دارد.

بدین صورت پیروی از خط مشی مستقل ملی و انقلابی که کشور ما را در موقعیت قضاوت آزاد بین المللی، روابط مساویانه و آزادانه با دیگر کشور ها، همکاری و همبستگی با نیرو های انقلابی جهان و مخالفت با امپریالیسم، استعمار، نژادگرایی و صهیونیسم قرار دهد، یکی از راه های رسیدن به صلح واقعی و عادلانه است.

واقعیت های ملی و بین المللی حکم می کند که بدیل امریکائی در مقابل بدیل روسی و یا آفریدن مزدوران هم سنگ در مقابله با مزدوری " پرچم " و " خلق " در کشور ما، نه تنها به شکست مواجه می شود، بلکه خونریزی بی حساب دیگری را بر مردم ما تحمیل خواهد کرد و خواست صمیمانه ما اینست که مبارزه مردم ما در مقابل اژدهای روسی خود درس روشن و قاطعی برای تمام قدرت های بزرگ و کوچک باشد تا دست از لانه عقابان دور نگه دارند و به مردم ما اجازه دهند تا سرنوشت خود را به دور از بازی های خانمانسوز و تباه کن آن ها خود به دست گرفته و در راه یک جامعه آزاد، آباد با رفاهیت و شگوفان به مبارزه بپردازند.

دورنمای اوضاع:

ما ریگستان های پر از سراب را درنوردیدیم تا پا در سرزمین واقعیت بگذاریم. آن چه دیدیم، شگفت انگیز و دردناک بود، ولی چه می توان کرد؟ واقعیت چنین است.

جنگ و صلح دو پدیده به هم پیوسته و چندقونه اند و هر کدام بر پایه موقعیت ها و منافع گردانندگان آن از هم جدا می شوند. در کشور ما چهره های خاک نشسته و مومیائی شده برای این که نقشی برای خود دست و پا کنند، سر بر آستان قدرت های بزرگ می گذارند تا از خوان یغما نصیبی بدانها نیز برسد. نیرو های جنگنده و یا بهتر است بگوئیم مأمورین لوژستیک میجاهدان نیز هوای "امارت" در سر، بر قالیچه های سلیمانی سوار، گاهی از قصر سپید سر می کشند و زمانی هم به کعبه " گل " پناه می برند، تا از کدام سوراخ دعای شان مستجاب گردد.

کشور ما اکنون زخم خورده و خونریز در میدان افتیده و هر کس و ناکس تیغ به دست آمده تا قطعه ای از پیکر زخمی آن برای خود بگیرد و بر ما منت بگذارد. ولی این مردم دست بسته و توانا کجا و طمع خام خونخواران و حجامان کجا؟ این روند پرافتخار که اکنون از سطح به عمق و از گستردگی به ژرفا رسیده است، کم کمک عوامل مانعه، پهلوان پنبه ها، عناصر بی ایمان و بدسگال را از راه خود سیل آسا می روبد و دگر دیسی ها و دگرگونی ها جانمایه حرکتی نوین و آفاقی تازه برای این روند است که این راهی طولانی، پرپیچ و خم، دردناک، ولی پیروزمند است. اگر دست توطئه کارگر بیفتد و صلحی غیر عادلانه را بر مردم ما تحمیل نماید و نگذارد مولود تازه این روند به طور طبیعی به دنیا بیاید، در آن صورت باید انتظار خونریزی های شدید تری از نوع لبنان را داشت.

دو دورنمای محتمل: یکی راه پیمائی طولانی پیروزمند ما تا رسیدن برفراز ویرانه های استعمار - ارتجاع بر بلندای آزادی و آزادگی؛ و دیگری زخم خوردن از پشت و خیانتی در خیانت و در نتیجه تحول افغانستان از یک موقعیت مقاومت ضد استعماری به خانه جنگی خانمانسوز نوع لبنانی که در آن همه جهانخواران و حجامان بر خون های ریخته ما شبانه جشن بگیرند و "حیات جاودان اندر ستیز است".

پایان

تاریخ نشر: اول میزان ۱۳۹۶ش